

# تأثیر دین بر قصاص در فقه حنفی و فقه جعفری

نورالدین نظری<sup>۱</sup>

حسین گلستانی<sup>۲</sup>

## چکیده

یکی از قوانین کیفری اسلام قصاص است که به معنای استیفای اثر جنایت تبهکار است و درواقع کیفری است که متناسب با جنایت جانی بر او وارد می‌شود؛ و این جنایت ممکن است به نفس یا اعضای بدن انسان وارد گردد. مهم‌ترین هدف تشریع قصاص، ابقای زندگی و حیات بشر است. قصاص صرفاً با عمدی بودن جرم اعم از جرح یا قتل تحقق نمی‌یابد بلکه شرایط دیگری لازم دارد که با نبود آن‌ها موانعی برای قصاص ایجاد می‌نمایند؛ به عبارت دیگر عمدی بودن جرح یا قتل شرط لازم است نه کافی، فلذا نبود شرایط کافی درواقع همان موانع قصاص است؛ بنابراین ثبوت و اجرای کیفر قصاص منوط به وجود شرایطی است که فقدان هر یک از آن‌ها می‌تواند مانع اجرای قصاص گردد. در این تحقیق از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است و داده‌ها با استفاده از شیوه مطالعات کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است.

واژگان کلیدی: دین، قصاص، قتل، دیه، اولیاء دم، فقه حنفی و فقه جعفری.

۱. ماستری قضایی از دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان. (نویسنده مسؤول)

۲. دکتری فقه و مبانی حقوق.

## ۱. مفاهیم

### ۱-۱. قصاص

قصاص در لغت به معنی سزای کار بد دادن و تلافی و استیفای عین جنایتی است که بر مجنی علیه وارد شده است. (معلوف، ۱۳۸۰، ص ۸۳۸).

قصاص در اصطلاح فقهی به معنای مجازات مجرم، به تناسب جرم است. بشر در زمان‌های قدیم برای مجازات مجرمان حدی قائل نبود و ارتکاب جرم ناچیزی کافی بود تا در حق مجرم، مجازات نامحدودی اعمال شود. در شرایع الهی و ادیان آسمانی، قانون قصاص وضع شد که به موجب آن مجازات مجرم متناسب با جرم انجام شده مقرر گردید. اصل قانون قصاص موجب بازدارندگی از وقوع جرم می‌شود، چراکه اگر کسی بداند در مقابل هر جرمی که مرتکب شود، قصاص و مقابله به مثل خواهد داشت، از ارتکاب جرم دوری می‌کند به همین دلیل قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»، ای صاحبان خرد قصاص برای شما موجب حیات و زندگی است. (بقره، ۱۷۹).

### ۱-۲. دین

بدون تردید، واژه «دین» در ردیف آن دسته از مفاهیمی قرار دارد که همواره در میدان آرا و نظرات گوناگون صاحب‌نظران قرار داشته است؛ (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۸) ولی به دست آوردن یک توافق مشترک درباره آن بسیار مشکل، بلکه محال است. ازاین‌رو، عده‌ای از محققان آن را قابل تعریف نمی‌دانند. (آرام و دیگران، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۷).

رابرت ا. هیوم در کتاب ادیان زنده جهان، تعبیر زیبا و دقیقی دارد. او می‌گوید: «دین به اندازه‌ای ساده است که هر بچه عاقل و بالغ و یا آدم بزرگ می‌تواند یک تجربه دینی حقیقی داشته باشد و به اندازه‌ای جامع و پیچیده است که برای فهم کامل و بهره‌گیری تام از آن نیازمند تجزیه و تحلیل است.» (رابرت، ۱۳۸۷، ص ۱۸)

شبهه همین تعبیر در دایرةالمعارف دین نیز آمده است. در آنجا می‌نویسد: «شاید هیچ کلمه‌ای غیر دین نباشد که همواره و آشکارا خیلی صاف و ساده به کار رود؛ ولی درواقع، نمایانگر نگرش‌هایی باشد که نه فقط بسیار متفاوت‌اند، بلکه گاه مانعة‌الجمع‌اند.» (خرمشاهی، ۱۳۹۷، ص ۲۰۲)

این‌که چنین تفاوت دیدگاه‌هایی ریشه در چه دارد، مطلبی قابل تحقیق و مهم است که از محدوده موضوع ما خارج است؛ ولی به هر حال، همین عدم توافق و وجود آرای متعدد، از سویی می‌تواند بیانگر اهمیت والای موضوع و نقش فوق‌العاده حساس آن باشد و از سوی دیگر، روشن‌گر وجوه و ابعاد متمایز مسائل و اموری باشد که به نحوی در قلمرو مفهوم دین قرار می‌گیرد.

یکی از نویسندگان غربی درباره فراوانی و تعدد تعاریف در آن سرزمین می‌گوید: «در غرب طی روزگاران، آن‌قدر تعریفات فراوان از دین پدید آمده است که حتی ارائه فهرست ناقصی از آن غیرممکن است.» (خرمشاهی، ۱۳۹۷، ص ۸۵) «دین به اندازه‌ای غنی و فراگیر است که جنبه‌های متفاوت آن، کاملاً به‌حق، برای طبایع مختلف به گونه‌های متفاوتی مهم جلوه می‌کند.» (رابرت، ۱۳۸۷، ص ۲۲).

درباره حساسیت نقش دین یکی از همین نویسندگان می‌گوید: «دین، هم کهن‌ترین و هم نافذترین و اثرگذارترین نهاد اجتماعی بشر است.» (خرمشاهی، ۱۳۹۷، ص ۷)

باید به این نکته توجه داشت که موضوع «دین» از چنان گستردگی و وسعتی برخوردار است که به‌طور طبیعی، نمی‌توان از یک بعد و یا منظر خاصی به تحقیق و بررسی آن پرداخت و مجالی بحث از آن‌هم در این تحقیق نیست لذا فقط به معنای لغوی، اصطلاحی و از دید متکلمان به‌طور مختصر اشاره می‌شود.

واژه «دین» در لغت به معنای جزا است و قیامت از آن جهت که روز جزاست، در قرآن کریم یوم‌الدین نامیده شده و عده نیز تعبیر گوناگون دارد از جمله، جزا، اطاعت، قهر و غلبه، عادت، انقیاد، خضوع، پیروی و مانند آن‌ها آمده است. در قرآن کریم نیز آیاتی وجود دارد که از آن‌ها معنای جزا، شریعت و قانون، طاعت و بندگی استنباط می‌شود. (علی‌زاده، ۱۳۷۱، صص ۶۶، ۷۰ و ۷۲).

همین موارد استعمال واژه «دین» در قرآن می‌تواند به‌عنوان راهی شمرده شود برای شناسایی و به دست آوردن تعریف دین از دیدگاه اسلام. با این دقت، در خواهیم یافت که «دین عبارت است از اطاعت، گرایش، فرمان‌برداری و تسلیم در برابر حقیقت» که در این صورت، با معانی لغوی نیز سازگاری بسیار خواهد داشت.

علامه محقق طباطبایی نیز در تفسیر المیزان می‌نویسد: «لا یدینون دین الحق، ای لا یطیعون:

از دین حق پیروی نمی‌نمایند و به آن گرایش ندارند و یا آن را دین حق تلقی نمی‌کنند (ای لا یأخذونه).» (آرام، داوری، هاشمی رفسنجانی، سروش، بی‌تا، ص ۱۱۷).

### ۳-۱. قتل

قتل از بزرگ‌ترین جنایات است که امنیت اجتماع را مختل می‌سازد و به همین جهت کیفر و عقوبت آن را شریعت اسلام از شدیدترین کیفر و عقوبت‌ها در دنیا و عقبی مقرر نموده است. برای روشن شدن مفهوم کلمه‌ی قتل ابتدا آن را از نظر لغوی مورد بررسی قرار می‌دهیم. قتل در لغت یعنی کشتن و خارج و محو کردن روح از بدن است که اگر روح توسط فردی از بدن خارج شود، به این اعتبار آن را قتل گویند و اگر حیات خود از بین برود به آن موت اطلاق می‌شود. عمد به معنی قصد کردن است و خطا یعنی اشتباه و در قرآن کریم به دو معنی آمده است: اول به معنی کار ناشایست که از روی عمد انجام گیرد. دوم: کار شایسته یا ناشایستی را اراده کند لیکن خلاف آن واقع شود.

در تعریف دیگری آمده است: «قتل واژه‌ای است عربی که به معنای کشتن، شکستن و مخلوط کردن است و در اینجا معنای نخست آن مورد نظر است. نفس هم کلمه‌ای عربی است که معنای روح، خون، جسد، چشم، عظمت و همت، مناعت، عزت، اراده، عقوبت و آب است. واژه‌ی نفس هم به صورت مؤنث و هم به صورت مذکر به کار می‌رود که در حالت اول به معنای روح و در حالت دوم به معنای شخص است و در صورتی که به دنبال کلمه قتل می‌آید می‌توان هر دو معنا را از آن به دست آورد؛ یعنی کشتن روح و کشتن شخص، اما معنای دوم بهتر است. البته روح و جسد، دو موجود جداگانه‌اند که پس از مرگ هیچ‌کدام نابود نمی‌شوند؛ بنابراین منظور از قتل نفس آن است که روح و جسم از یکدیگر جدا شوند.»

### ۲. پیشینه تاریخی قصاص

به اعتقاد بسیاری از جامعه‌شناسان و حقوق‌دانان، جرم پدیده‌ای است که ریشه در اعتقادات، آداب، رسوم و فرهنگ ملت‌ها دارد و به همین دلیل هر جامعه، قوم و ملتی جرایم مخصوص به خود را دارد و چه بسا عملی را که جامعه‌ای جرم می‌داند، نزد جامعه دیگر یک عمل عبادی دانسته شود، یا به عکس، اعمال عبادی یک قوم در نزد اقوام دیگر جرم و گناه محسوب شود، درعین حال

بعضی از اعمال آن چنان با مصالح و منافع انسان‌ها در تضاد و تعارض است که هیچ‌کس نمی‌تواند آن اعمال را نادیده بگیرد و آن‌ها را مجرمانه و برخلاف حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی نداند. این نوع جرایم را در اصطلاح، جرایم طبیعی می‌نامند. قتل و ضرب و جرح از این نوع جرایم به حساب می‌آیند و به نظر می‌رسد اولین حقی را که انسان‌ها در آغاز زندگی برای خود قائل بودند حفظ حیات و تمامیت جسمانی خویش بوده است و چه بسا همین نیاز، انسان‌ها را به هم نزدیک نموده و موجب تشکیل زندگی جمعی گردیده باشد.

قتل نفس، اولین جرمی است که از دیدگاه قرآن در زمین واقع شده که از خوی تجاوزگری و خودمحوری انسان حاکی است و این عمل در همان زمان هم جرم و گناه بوده است. بنابراین، اگر از ابتدای حیات انسان، قتل و ضرب و جرح به عنوان یک تهدید جدی برای زندگی او به حساب آمده، باید بپذیریم که انسان‌ها از ابتدا دفاع از خود را یک حق دانسته و در مقابل این تهدید از خود عکس‌العمل نشان داده‌اند.

صورت طبیعی مورد توجه انسان واقع شد، با این تفاوت که این مقابله، هیچ حدّ و مرزی نداشته است و انسان‌ها به خود اجازه می‌داده‌اند که در مقابل کوچک‌ترین تهدید و ضرب و جرح، به شدیدترین تهاجمات دست بزنند و در مقابل کشته شدن یک نفر، کشتارهای دسته‌جمعی و قبیله‌ای را که احیاناً سال‌ها به طول می‌انجامیده است انجام دهند.

بدین ترتیب، همان‌گونه که طبیعت انسان و سرگذشت او حکایت از حقّ برتری طلبی و خودمحوری او دارد؛ به‌گونه‌ای که حاضر می‌شود هم‌نوع خود را از بین ببرد و خون او را بر زمین بریزد، همین انسان در طبیعت خود، حس انتقام‌جویی و مقابله به مثل را دارد و حاضر نیست در مقابل تجاوز و تعدّی دیگران سکوت نماید و از خود دفاع نکند. شرایع آسمانی نیز، به‌ویژه اسلام که دین فطرت و منطق با عالم تکوین است به این مسئله توجه کرده و بدون هیچ مسامحه‌ای اعلام نموده‌اند: «جزاء سیئة سیئة مثلها» و انتقام بدی به مانند آن بدی است. (شوری، ۴۰). در آیه دیگر فرموده است: «و لمن انتصر بعد ظلمه فاؤلئك ما علیهم من سیل»؛ و هر کس پس از ظلمی که بر او رفت یاری طلبد بر او هیچ مؤاخذه‌ای نیست. (شوری، ۴۱).

### ۳. انواع قصاص

قصاص به صفت یک حکم تشریعی جنایی اسلامی به دو نوع جداگانه تقسیم شده که اینک هر یک آن به صورت مختصر تشریح می‌شود:

#### ۱- ۳. قصاص در نفس

چون انسان متشکل از جسم و روح بوده وجود هر یک آن منوط به وجود دیگرش است، در غیر آن نمی‌توان هر کدام آن‌ها را به تنهایی انسان نامید، با در نظر داشت همین نکته است که دین مقدس اسلام همواره از انسان حمایت نموده تجاوز و ریختن خون وی را از بزرگ‌ترین جرایم گناهان شمرده و سخت‌ترین جزا را برای قاتل انسان تعیین نموده که عبارت از قصاص است.

حرمت کشتن انسان: خداوند متعال جل جلاله راجع به حرمت کشتن انسان فرموده است: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مانده، ۳۲)؛ «از این رو بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، کسی را جز به قصاص یا به «کیفر» فساد در زمین بکشد چنان است که گوئی همه مردم را کشته باشد و هر کس، کسی را زنده بدارد چنان است که گوئی تمام مردم را زنده داشته است».

ملاحظه می‌شود که خداوند حکیم کشتن یک انسان مصون الدم را به مثابه کشتن تمام انسان‌ها قرار داده که این به عظمت و بزرگی جرم مذکور دلالت داشته یعنی چنانچه کشتن تمام انسان‌ها عمل بد و شنیع است، کشتن یک انسان نیز به همان پیمانۀ بد و ناروا است.

علت اینکه چرا در آیت شریف تنها از بنی اسرائیل نام برده شده در حالیکه قتل انسان در سایر امت‌های گذشته رواج داشت، این است که چون بنی اسرائیل مردم دانشمند بوده و از داستان قابیل آگاهی داشتند که چگونه با کشتن برادرش هابیل پشیمان شد، در حالیکه برادرش پیامبر نبود، ولی یهود با وصف آن‌هم به کشتن پیامبران<sup>(۴)</sup> پرداختند این عمل آن‌ها نمایانگر قساوت و سرکشی ایشان از اوامر بود؛ لذا خداوند جل جلاله بر بنی اسرائیل چنین حکمی را فرض گردانید، باید ملتفت بود که حکم آیه مذکور عام بوده و شامل امت حضرت محمد<sup>(ص)</sup> نیز می‌شود.

در آیه دیگر قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»؛ و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در

آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می‌گیرد و لعنش می‌کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است (نساء، ۹۳).

این آیه شریف در مورد مقیس بن صبابه نازل شده که وی و برادرش هشام ایمان آوردند. هشام در ساحه بنی‌نجار در حالی یافت شد که کشته شده بود. چون پیغمبر<sup>(ص)</sup> از واقعه خبر شد به بنی‌نجار اطلاع داد که قاتل وی را به ایشان تسلیم نمایند، بنی‌نجار شخصی را از خانواده بنی‌فهر روان کرده و سوگند خوردند که قاتل وی را نمی‌دانیم و به‌جایش دیه‌اش را می‌پردازیم، پس برای مقیس صد رأس شتر را داده و به‌سوی مدینه برگشتند؛ اما مقیس بر فهری یورش برده و وی را کشت و با شترها به مکه برگشت در حالی که از دین اسلام برگشته و مرتد شده بود، پس پیامبر<sup>(ص)</sup> فرمودند: «هر گز وی را نه در حالتی مراسم حج و نه در خارج آن امان نمی‌دهم، بنابراین، وی در فتح مکه مکرمه در حالی کشته شد که خود را در کعبه آویزان نموده بود.» (هیشمی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲۳).

طبق توضیحات که بیان شد، کشتن مسلمان از بزرگ‌ترین گناهان مهلکه بوده و مرتکب آن مستحق عذاب دوزخ در آخرت و سزاوار قصاص در دنیا است. با وجود این، در صورتی که از صدق دل به خدا رجوع نموده از عملش پشیمان شده و توبه نماید، توبه‌اش به نزد خداوند ثواب مقبول است؛ زیرا در صورتی که توبه کافر به اجماع امت قبول می‌شود و از کفر هیچ گناهی بزرگ نیست، پس به طریق اولی توبه قاتل قتل عمد پذیرفته می‌شود.

## ۲-۳. قصاص در اعضای بدن انسان

طوری که در جنایت بر نفس انسان قصاص لازم می‌شود، همان قسم در صورت قطع و یا زخمی نمودن اعضای بدن انسان که قصداً از جانب جانی تحقق یافته باشد، در صورت تحقق شرایط، اعضای بدن جانی نیز قصاص می‌شود؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ» (مائده، ۴۵) و در تورات بر آنان مقرر داشتیم که جان در مقابل جان چشم در برابر چشم، بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان است و زخم‌ها نیز به همان ترتیب قصاص دارند.

حکم این آیه شریفه عام بوده و بر امت محمدی نیز مطابقت می‌کند؛ زیرا شرایع آسمانی پیشین

در صورتی که از جانب شریعت محمدی تأیید شوند حکم شریعت محمدی را دارند طوری که امام بخاری روایت کرده:

وَعَنْ أَنَسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - «أَنَّ الرُّبَيْعَ بِنْتَ النَّضْرِ - عَمَّتُهُ - كَسَرَتْ ثِيَابَ جَارِيَةٍ، فَطَلَبُوا إِلَيْهَا الْعَفْوَ، فَأَبَوْا، فَعَرَّضُوا الْأَرَشَ، فَأَبَوْا، فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَأَبَوْا إِلَّا الْقِصَاصَ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِالْقِصَاصِ، فَقَالَ أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتُكْسَرُ ثِيَابُ الرُّبَيْعِ؟ لَا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، لَا تُكْسَرُ ثِيَابُهَا»، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «يَا أَنَسُ! كِتَابُ اللَّهِ: الْقِصَاصُ». فَرَضِيَ الْقَوْمُ، فَعَفَوْا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَةٍ». (عسقلانی، بی تا، ص ۳۵۱-۳۵۲).

از حضرت انس بن مالک<sup>(رض)</sup> روایت است که گفت: ربیع بنت نضر بن انس یک دندان ثنایای دختر را بشکست، پس ارش بالایش گذاشتند ولی خانواده دختری که دندانش شکسته بود ارش را نپذیرفتند خواهان قصاص شدند، در این وقت برادر ربیع در حضور پیغمبر<sup>(ص)</sup> آمد گفت: ای رسول خداوند آیا دندان ربیع را می شکنید، قسم به ذاتی که تو را به حق فرستاده هرگز دندان وی شکسته نمی شود. پیغمبر<sup>(ص)</sup> فرمودند: ای انس حکم کتاب خدا قصاص است، بعداً قوم مجنی علیه وی را عفو نمودند. پس پیغمبر<sup>(ص)</sup> فرمودند: یقیناً در بندگان خدا کسانی اند که به خدا سوگند یاد کنند و آرزوی چیزی را داشته باشند خداوند سوگند ایشان را قبول نموده و آرزوی ایشان را برآورده می سازد.

#### ۴. قصاص و دیه زنان در فقه اسلامی

از امتیازات دین مبین اسلام نگاه برابر به زن و مرد از حیث عمل، جزاء، پاداش و بهره‌مندی از حیات طیبه و مواهب الهیه است. قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل، ۹۷) و بدیهی است که برای یک قانون متعالی و سعادت بخش که وظیفه استیفای حقوق همه جانبه افراد را بر عهده دارد، در نظر داشتن همه تفاوت‌ها در احوال، شرایط و صفات مشمولین از جمله ضروریات اولیه و تأملات اساسی است؛ زیرا اختلاف احوال موجب اختلاف احکام است، نظیر تغییر در وضع نمازگزار (سفر و حضر) که سبب تغییر در احکام نماز می‌شود.

احکام حقوق زنان نیز از جنبه‌های مختلف چون حقوق مدنی، حقوق جزا، حقوق اساسی



و اداری، با لحاظ همه اختلافات در احوال، صفات و شرایط خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی آنان، مورد بررسی قرار می‌گیرد. آنچه در این بخش از تحقیق در پی بررسی آن هستیم، یکی از موضوعات مرتبط با حقوق جزای زنان است؛ یعنی موضوع تفاوت دیه و قصاص زن و مرد.

دیه و نحوه اجرای قصاص در مورد زنان و مردان علاوه برداشتن اسناد قرآنی ردّ پای محکم و عمیقی در روایات دارد و سنت و سیره رسول اکرم<sup>(ص)</sup> و صحابه کرام بر ثبوت و صحت آن به کیفیت مزبور شهادت می‌دهد، گرچه دیه و قصاص امری بوده که در جوامع جاهلی هم اجرا می‌شد، ولی به دلیل عدم ملاحظه عدالت بین جرم و جزای آن، اسلام ضوابط خاصی را راجع به آن مطرح نمود تا به صورت طرحی قانونمند در فقه اسلام گنجانده شود و جزء احکام امضایی دین محسوب شود. چنانکه در تفاسیر این قضیه به روشنی طرح شده است.

علامه طباطبایی در ذیل آیه ۱۷۸ از سوره بقره «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» می‌فرماید که: هنگام نزول آیه قصاص و بلکه قبل از آن، اعراب راجع به مجازات قتل منحصرأً به قصاص قتل معتقد بودند، ولی برای آن حدی قائل نبودند، بلکه این مطلب تابع قوت و ضعف قبایل بوده است. گاهی مردی را در قبال مردی و زنی را در قبال زنی به قتل می‌رساندند و مسلک تساوی را رعایت می‌نمودند و گاهی در ازای یک نفر ده نفر را به قتل می‌رساندند. یهود نیز قصاص به قتل و قصاص اعضاء را به همراه عفو قبول داشتند. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۳۴). اما در آیین مسیحیت، اصولاً قتل مطرح نبوده است؛ و قطع عضو را حتمی می‌دانستند، البته در بعضی کتب، دیه را هم متذکر شده‌اند.

اسلام راه معتدل و وسطی را در دیه بیان نمود، چراکه در عین جواز و اثبات قصاص، عفو و دیه را هم تشریع نمود و تعادل بین جرم و جزا را در اجرای قصاص شرط نمود و حیات جوامع را منوط به قصاص دانست، زیرا قصاص یک برخورد و انتقام شخصی نبوده، بلکه تأمین‌کننده امنیت اجتماعی است و اگر در جامعه‌ای متجاوز قصاص نشود عدالت و امنیت از بین می‌رود. برخی معتقدند به این دلیل که قاتل در یک لحظه، هیجان روانی پیدا کرده و عمل قتل را مرتکب شده است، باید او را رها نمود، اما این رهایی هیچ ضمانتی را در پی نخواهد داشت تا او دوباره دست به چنین کاری نزند، زیرا در تمام موارد جنایت، جنایتکاران در حال عدم سلامت و فقدان آسایش فکری و روحی جنایت می‌کنند. از سوی دیگر دنیای امروز هم یک دنیای پر عاطفه و احساس

نیست بلکه مملو از قانون شکنی است. لذا نمی‌توان گفت قانون قصاص قانونی خشن و ناسازگار با این فرهنگ محسوب شود.

امروزه آمار جنایات روز به روز در تمام جهان رو به افزایش است و این همه در حالی است که بعضی‌ها با برخوردهای ژورنالیستی خود با فقه اسلامی خواسته‌اند دیه و قصاص را یک حکم قابل تغییر و متأثر از شرایط اجتماعی و اقتصادی آن روز بشمارند و آن را نمودی از خشونت بشمارند و حال آنکه جنایاتی را که مجرمین بدان دست می‌زنند بسی خشن‌تر و نامعقول‌تر از جزایی است که قانون برای آنان مقرر می‌سازد، اضافه بر اینکه اگر قوانین جزایی در جامعه بر حسب اعتدال به اجرا درنیاید، نظم و امنیت هرگز استقرار نمی‌یابد.

تکثرگرایی که امروزه به صورت یک بیماری واگیر درآمده و درواقع گزینه و جایگاه صحیح خود را از دست داده است، به دامنه فقه هم کشیده شده و عده‌ای مترصد کمترین فرصت در کمین‌گاه اعوجاج و کژی نشسته‌اند تا به تدریج احکام را از حوزه ثبات خارج سازند.

درحالی‌که در قوانین دینی پتانسیل لازم برای انعطاف و تناسب‌پذیری با شرایط هر عصر به قدر لازم و کافی وجود دارد و در وقت مقتضی فقهای آگاه به شرایط زمان و مکان در عین صیانت از حرام و حلال محمدی (ص) و حفظ اصول ثابت از چشمه سار زلال احکام ثانویه بهره می‌گیرند، به طوری که احکام دینی در بستر حرکت تاریخ و تحولات اجتماعی از پویایی و انطباق برخوردار باشد.

شیرازه اصلی دین در ارائه احکام، مراعات واقعیت‌های موجود در جوامع بشری است؛ درحالی‌که حقوق بشر از دیدگاه غرب، متأسفانه تفاوتی را بین مساوات و عدالت در نظام حقوقی خود قائل نشده و به جای اینکه عدالت را مطرح کنند و آن را مبنای حقوق قرار دهند، مساوات را جایگزین کرده‌اند و بدون توجه به شرایط بیولوژیکی و فیزیولوژیکی و روانی زن و مرد شعار تساوی بین حقوق آن دو سر می‌دهند.

اگر فرهنگ غرب، این حقیقت را باور می‌کرد که قانون باید بر مبنای واقعیات موجود باشد، نه امور شهوانی و سودجویی، آنگاه به جای یکسان‌طلبی، عدالت را می‌پذیرفت؛ در ورطه‌ای که امروز در آن غوطه‌ور است، دست‌وپا نمی‌زد و نابسامانی‌های متعدد اجتماعی، او را در حصاری از ناامنی قرار نمی‌داد. اینک توجه خوانندگان را به شرح مختصر از مسیر فقهی مسئله تفاوت زن و

مرد در دو حکم دیه و قصاص جلب می‌کنیم:

#### ۱-۴. زنان و قصاص در فقه اهل سنت

فقه‌های مذاهب چهارگانه اهل سنت حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی بر این عقیده اتفاق نظر دارند که مرد در مقابل کشتن زن قصاص می‌شود، بی‌آنکه خانواده مقتول موظف باشند نیمی از دیه قاتل را به خانواده او پرداخت کنند.

اساس استدلال فقه‌های این طایفه از امت اسلام در موضوع یادشده، عموم آیات قصاص و روایاتی است که ایشان به پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> نسبت می‌دهند. دلایل ایشان به گونه‌ای گذرا در اینجا ذکر می‌شود. آیاتی که در کلمات فقه‌های اهل سنت مورد بیشترین تأکید قرار گرفته‌اند آیاتی هستند: «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» (مائده، ۴۵) و واجب کردیم برایشان که نفس در قبال نفس کشته می‌شود.

«وَكُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَصَاصُ فِي الْقَتْلِ» (بقره ۱۷۸) و واجب شده برایشان قصاص راجع به کشته شد.

در کلمات متفکران به نامه‌ای که توسط عمرو بن حزم از ناحیه حضرت رسول اکرم<sup>(ص)</sup> برای اهل یمن فرستاده شد، استدلال شده است، مبنی بر اینکه حضرت ضمن بیان احکام مختلف فرمودند که مرد به واسطه کشتن زن قصاص خواهد شد: «يَقْتُلُ الذَّكَرَ بِالْأُنْثَى.» روایت دیگری که مورد استدلال بزرگان اهل سنت واقع شده است راجع به واقعه‌ای است که رسول خدا طی آن مردی یهودی را که مرتکب کشتن زن مسلمانی شده بود، قصاص نموده است و آنگاه از آن نتیجه گرفته‌اند که در قصاص مرد در برابر زن پرداخت نیمی از دیه لازم نیست. گرچه کلمات مفسرین و فقه‌های اهل سنت راجع به این مقوله فراوان است، ولی محورهای اصلی استدلالات ایشان همان بود که گذشت.

#### نقد و بررسی

در مورد دلیل اول باید گفت حداکثر چیزی که از عموم و یا اطلاق این آیات استفاده می‌شود این است که مرد در برابر زن قصاص می‌شود، اما اینکه در قصاص مرد در برابر زن پرداخت نیمی از دیه هم شرط شده یا نه، این آیات نسبت به آن ساکت‌اند و اگر ما از دلایل دیگری به این نتیجه رسیدیم

که در قصاص قاتل زنان، پرداخت فاضل دیه لازم است، چاره‌ای جز تسلیم به آن‌ها نداریم. راجع به دلیل دوم نیز باید گفت که این روایت اگر صحیح باشد، تنها بر جواز قصاص مرد در برابر زن دلالت می‌کند و در واقع بر سنت رایج در میان اعراب جاهلی که بر اساس آن مرد در برابر زن قصاص نمی‌شد، خط بطلان کشیده است.

بر روایت نقل شده از پیامبر<sup>(ص)</sup> هم ملاحظات وارد است.

۱. در واقعه مذکور قاتل یهودی است و چون دیه یهودی از مسلمان کمتر است جایی برای پرداخت فاضل دیه نبوده است و از این واقعه نمی‌توان استنباط کرد که به طور مطلق در قصاص مرد در برابر زن پرداخت نیمی از دیه لازم نیست.

۲. در متون روایی مذهب شیعی، موارد متعددی است که صراحتاً بر این دلالت دارد که در هنگام قصاص مرد لازم است نیمی از دیه به بستگان او داده شود و در مقابل روایت «عمر و بن حزم» از رسول خدا<sup>(ص)</sup> متونی است که دلالت بر این دیدگاه ندارد.

## ۲-۴. زنان و قصاص در فقه شیعه

فقه‌های شیعه راجع به نحوه قصاص مرد در قبال کشتن زن اتفاق نظر دارند، بدین صورت که قصاص مرد در صورت قتل زن مشروط به پرداخت نصف دیه به بستگان مرد است و هیچ قول مخالفی از ایشان در این زمینه نقل نشده است.

در کلمات فقها از شیخ صدوق در مقنع، شیخ مفید در مقنعة، سید مرتضی در انتصار و ابوالصلاح حلبی در کافی، شیخ طوسی در نه‌ایة و خلاف و سایر فقه‌های متقدم تا علامه حلی که منتهای سلسله متقدمین است و نیز در بین متأخرین از شهیدین تا صاحب جواهر اعتقاد بر این است که قصاص مرد در ازای کشتن زن منوط به پرداخت فاضل دیه است که به دلیل جلوگیری از تطویل بحث از ذکر اصل کلمات خودداری می‌شود.

## ۵. تأملی پیرامون قصاص مسلمان در مقابل کافر

یکی از شرایط قصاص، اعم از قصاص نفس و کمتر از نفس آن است که میان جانی و مجنی علیه در دین تساوی باشد یا این که مجنی علیه در این زمینه وضعیت بهتری را نسبت به جانی دارا باشد؛ بنابراین اگر مسلمانی از روی عمد و عدوان کافری را بکشد یا عضوی از اعضای بدن او را قطع

نماید و یا جراحتی بر او وارد نماید و یا این که منفعتی را از او سلب نماید، قصاص نمی شود، اما تعزیر می شود و اگر مجنی علیه کافر کتابی باشد به پرداخت دیه محکوم می شود. همه فقهای شیعه به استثنای شیخ صدوق در کتاب مقنع و همه فقهای اهل سنت به استثنای ابوحنیفه و ابو یوسف و پیروان شان قائل به این نظر هستند.

شکی نیست که در این بحث مراد از کافر، کافر ذمی و مستأمن است، زیرا جنایت بر کافر حربی موجب قصاص نیست، عدم قصاص در مورد کافر حربی نه از آن جهت است که تساوی در دین شرط است و این شرط در مورد کافر حربی مفقود است، بلکه از آن جهت است که از جمله شرایط قصاص، «محقون الدم بودن مجنی علیه» است و چون این شرط در مورد کافر حربی وجود ندارد، بنابراین جنایت بر او موجب قصاص نیست. (تبریزی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۰).

در این تحقیق به پیروی از کتاب های فقهی کافر ذمی را محور مباحث قرار می دهیم و ابتدا به بررسی اقوال فقها پرداخته و آنگاه از جنایت بر نفس و سپس از جنایت بر کمتر از نفس بحث خواهیم کرد:

## ۱-۵. اقوال فقها

ابتدا نظرات فقهای امامیه و آنگاه اقوال فقهای اهل سنت را بررسی می کنیم:

### ۵-۱-۱. فقه امامیه

همان گونه که اشاره شد، همه فقهای شیعه به استثنای شیخ صدوق در کتاب مقنع، معتقدند که اگر مسلمانی عمداً جنایتی بر کافر ذمی وارد نماید و او را بکشد، قصاص نمی شود. البته این عده به جز ابن ادریس که به هیچ وجه به قصاص مسلمان در مقابل ذمی عقیده ندارد (ابن ادریس، ۱۴۱۰، صص ۲۵، ۳۳). یک مورد را استثنا کرده و گفته اند حکم مسلمانی که به قتل کافر ذمی اعتیاد دارد قتل است. این فقها درباره این که معیار اعتیاد به قتل چیست، دوبار کشتن یا سه بار یا بیشتر و این که قتل چنین مسلمانی از باب حدّ است و یا از باب قصاص او در مقابل کافر ذمی، اختلاف عقیده دارند. ولی بیشتر آنان معتقدند قتل از باب قصاص است (لنکرانی، ۱۳۷۹، صص ۱۰۰-۱۰۵).

آنچه در این نوشتار مورد بحث قرار می گیرد، فرض عدم اعتیاد است. یعنی از این موضوع بحث می کنیم که اگر مسلمانی، بدون این که به کشتن کافر ذمی اعتیاد داشته باشد، کافری ذمی را بکشد، آیا قصاص می شود؟ برخی عبارت های فقها را به طور خلاصه نقل کنیم. شیخ طوسی در خلاف

می‌نویسد: «مسلمان در مقابل کافر کشته نمی‌شود چه کافر معاهد باشد یا مستأمن و یا حربی...» ابن ادریس در سرائر می‌نویسد: «اگر مسلمانی عمداً کافر ذمی را بکشد دیه بر او لازم است و به هیچ وجه قصاص نمی‌شود» (عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۱، ص ۱۸).

با وجود این ادعای اجماع و عدم خلاف شیخ صدوق نظر دیگری دارد. ایشان گرچه در کتاب «الهدایة بالخیر» همانند سایر فقها می‌نویسد اما در کتاب مقنع در مورد کافر معاهد که همان کافر ذمی است می‌گوید: «اذا قطع المسلم ید المعاهد خیر اولیاء المعاهد، فان شأؤوا اخذوا دية یده و ان شأؤوا قطعوا ید المسلم و ادوا الیه فضل مابین الدیتین و اذا قتله المسلم صنع کذلک» یعنی اگر مسلمانی دست معاهدی را قطع کند، اولیاء معاهد مخیرند اگر خواستند دیه دست او را می‌ستانند و اگر خواستند دست معاهد را قطع می‌کنند و زیادی دیه دست مسلمان نسبت به ذمی را به مسلمان می‌پردازند و اگر مسلمانی معاهدی را بکشد نیز چنین عمل می‌شود. (صدوق، ۱۳۹۰، ص ۲۷).

قابل ذکر است عبارت ایشان عین روایت صحیحة ابی بصیر است که در ادامه مباحث آورده می‌شود. با این تفاوت که در روایت مزبور کلمه «ان» شرطیه آمده است و در عبارت ایشان واژه «اذا» آورده شده است.

#### ۵-۱-۲. فقه اهل سنت

فقه‌های اهل سنت در موضوع مورد بحث در دو گروه قرار می‌گیرند. بیشتر فقه‌های اهل سنت یعنی مالکی، شافعی حنبلی با شیعه هم عقیده بوده و معتقدند مسلمان در مقابل کافر قصاص نمی‌شود. مثلاً شافعی در امّ می‌نویسد: (ابن انس، ۱۳۸۷، ص ۵۱۵-۵۱۶). «مؤمن (مسلمان) چه عبد باشد و چه حرّ و چه زن، به هیچ وجه در مقابل کافر، قصاص نمی‌شود.» ابن قدامه حنبلی نیز در کافی می‌نویسد: «ولا یقتل مسلم بکافر» این نکته در کتاب‌های فقهی مالکی نیز بیان شده است مالک بن انس ابن رشد (ابن انس، ۱۳۸۷، ص ۳۲۴) در مقابل ابوحنیفه و ابو یوسف و ابن ابی لیلی و به طور کلی فقه‌های حنفی معتقدند مسلمان در مقابل کافر قصاص نمی‌شود. برای نمونه قدّوری می‌نویسد: «مسلمان در مقابل مستأمن کشته می‌شود و قصاص در اعضا بین مسلمان و کافر ثابت است.» (قدوری، ۱۳۶۴، ص ۵-۶)

در اینجا ابتدا به دلایل و مستندات فقه‌های اهل سنت اشاره مختصری می‌کنیم و دلایل فقه‌های

امامیه را در دو گفتار بعد بررسی می‌کنیم.

مستند بیشتر مذاهب اهل سنت در قصاص نشدن مسلمان در مقابل ذمی، سخن رسول گرامی اسلام<sup>(ص)</sup> است که فرمود «لَا يَقْتُلُ مُؤْمِنٌ بَكَافِرًا» مستند حنفیه، عمومات آیات قصاص مانند آیه شریفه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ» (بقره، ۱۷) و آیه «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» (مائده، ۴۵) است. حنفی‌ها می‌گویند: مراد از کافر در حدیث نبوی بالا، کافر حربی است و نه مطلق کافر. این عقیده از سوی علمای سایر فرقه‌ها شدیداً مورد اعتراض قرار گرفته است (طوسی، بی‌تا، ج ۳، صص ۷، ۶).

## ۲-۵. جنایت بر نفس

در این مبحث موضوع مورد بررسی این است که اگر مسلمانی «بدون آن‌که به کشتن کافر ذمی اعتیاد داشته باشد» کافری ذمی را به قتل برساند، قصاص می‌شود یا خیر؟

## ۵-۲-۱. دلایل قائلین به عدم قصاص

کسانی که به عدم قصاص مسلمان در مقابل ذمی معتقدند، به قرآن، سنت و اجماع استناد کرده‌اند.

### الف) قرآن

برخی از فقها در این مسئله به آیه ۱۴۱ سوره نساء که از آن به آیه «نفی سبیل» تعبیر می‌شود، استناد کرده‌اند: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» خداوند هرگز برای کافران به زیان مسلمانان راهی نگشوده است.

چگونگی استناد به این آیه را شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۸) چنین بیان می‌کند که اگر مسلمانی کافری را بکشد و ولی دم او نیز کافر باشد و حق قصاص مسلمان را داشته باشد، در این صورت کافر بر مسلمان سبیل پیدا کرده است، امری که مورد نفی قرار گرفته است.

### ب) سنت

عمده دلیل قائلین به عدم قصاص، روایات است. حدیث نبوی<sup>(ص)</sup> «لَا يَقْتُلُ مُؤْمِنٌ بَكَافِرًا» که در جوامع روایی اهل سنت آمده است و بسیار بدان استناد شده است، در برخی جوامع روایی شیعه هم آمده است، (ملایری ۱۳۸۰، ج ۲۶ ص ۲۰۷) اما چون حدیث مزبور مرسله است، فقهای شیعه به جای آن به احادیثی صحیح و معتبر که از امامان معصوم<sup>(ع)</sup> وارد شده است، استناد کرده‌اند.

### ج) اجماع

اجماع نیز یکی از ادله عدم قصاص مسلمان در مقابل ذمی به شمار می‌رود. شیخ طوسی در کتاب خلاف (طوسی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۴۶) پس از بیان این حکم، دلیل آن را اخبار و اجماع می‌داند. بسیاری از فقه‌های دیگر نیز به اجماع استناد کرده‌اند.

#### ۵-۲-۲. دلایل قائلین به قصاص

مرحوم شیخ صدوق در کتاب مقنع تنها به صحیحة ابی بصیر استناد می‌کند و هیچ دلیل یا دلایل دیگری برای اثبات نظرش بیان نمی‌کند. به روایاتی که بیانگر قصاص نشدن مسلمان‌اند و روایاتی که میان اعتیاد و عدم اعتیاد تفاوت نهاده‌اند نیز، هیچ اشاره‌ای نمی‌کند.

پیش‌تر عبارت ایشان را نقل کردیم و گفتیم الفاظ آن با تغییرات اندکی همین روایت صحیحة ابو بصیر است که متن آن چنین است: «قال: سألته عن ذمی قطع ید مسلم قال: تقطع یده ان شاء اولیاه و یاخذون فضل ما بین الدیتین و ان قطع المسلم ید المعاهد خیر اولیاء المعاهد فان شاءوا اخذوا دية یده و ان شاءوا قطعوا ید المسلم و اذوا الیه فضل ما بین الدیتین و اذا قتله المسلم صنع کذلک.» (عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۱، ص ۱۸۴).

ابوبصیر می‌گوید: از او پرسیدم، کافری ذمی دست مسلمان را قطع نموده، حکم آن چیست؟ فرمود: اگر اولیاء مسلمان بخواهند دست ذمی را قطع می‌کنند و تفاضل دیه دست مسلمان و ذمی را می‌گیرند و اگر مسلمان دست معاهدی را قطع کند، اولیاء معاهد مخیرند اگر خواستند دیه دستش را می‌گیرند و اگر خواستند دست مسلمان را قطع می‌کنند ولی تفاضل دیه دست مسلمان و کافر را به مسلمان باید پردازند و اگر مسلمان ذمی را بکشد، چنین عمل می‌شود.

اشکالات زیادی به این روایت وارد شده است. چون روایات بیان‌گر قصاص به این صحیحه منحصر نیستند و روایات دیگری هم وارد شده‌اند، از این‌رو این اشکالات، مشکلی ایجاد نمی‌کنند، علاوه بر آن که برخی از این اشکالات قابل پاسخ‌گویی هستند. به هر حال با وجود روایت صحیحة ابن مسکان، معتبرة سماعه و صحیحة دیگری از ابوبصیر، نیازی به استناد به روایت مذکور در بالا نیست.

برای نظریه قصاص مسلمان در مقابل ذمی، علاوه بر روایات گروه دوم به آیات متعددی از قرآن تمسک جست. اطلاق یا عموم آیاتی مانند: «کُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ



بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى» (بقره، ۱۷۸) و «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» (مائده، ۴۵) دلالت می‌کنند بر این که آنچه برای قصاص لازم است، وارد شدن جنایت از روی ظلم و عدوان بر نفس دیگری است و مسلمان یا کافر بودن نقشی ندارد.

## نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر از کاوش در فقه اسلامی (حنفی، جعفری) به این نتیجه می‌رسد که تأثیر دین بر قصاص در فقه حنفی و فقه جعفری یک بحث جدید و کارآمد بوده و فقه اسلامی در رابطه به این موضوع اساسی مطالب مفید و مؤثر را دارد؛ بدین مفهوم که منابع اصلی هر دو فقه که قرآن کریم باشد نصاً مسئله قصاص را تصریح کرده است. این آیات عبارت‌اند از: «و جزاء سیئة سیئة مثل‌ها... و لمن انتصر بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيلٍ» و دیگر آیه که می‌فرماید: «و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لهو خیرٌ للصابرين؛ اگر عقوبت می‌کنید، چنان عقوبت کنید که شما را عقوبت کرده‌اند و اگر صبر کنید، صابران را صبر نیکوتر است. یا آیه دیگر که می‌فرماید: «من اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم»؛ پس هرکس بر شما تعدی کند به همان اندازه تعدی‌اش بر او تعدی کنید. خلاصه این که خود قصاص که برای جامعه بشری مفید فایده است هیچ شک و تردید در آن وجود ندارد ولی بحث در این که در کدام نوع از قتل اصل اولی قصاص است و در کجاها تبدیل به دیات می‌شود.

خود قتل که بر چند نوع است نزد فقهای اسلامی یک وحدت نظر وجود ندارد که به‌تبع آن در مجازات قتل که یکی‌شان قصاص است اختلاف به وجود می‌آید. فقهای حنفی قائل به پنج نوع قتل هستند: ۱. قتل عمدی؛ ۲. قتل شبه عمدی؛ ۳. قتل خطأ؛ ۴. قتل شبه عمد (قتل جاری مجرای خطاء) ۵. قتل بالتسبیب؛ و فقهای جعفری قائل به سه نوع قتل است عمد، شبه، عمد و خطای محض. و هردو جانب قصاص را به‌عنوان مجازات بالمثل در قتل عمد جاری و ساری می‌داند و در بقیه‌شان بیشتر حکم به دیه می‌شود. البته قصاص و اجرای آن شرایط چندی را دارا است تأملی پیرامون قصاص مسلمان در مقابل کافر نکته قابل تأمل و بحث است بدین مفهوم که: یکی از شرایط قصاص، اعم از قصاص نفس و کمتر از نفس آن است که میان جانی و مجنی‌علیه در دین تساوی باشد یا این که مجنی‌علیه در این زمینه وضعیت بهتری را نسبت به

جانی دارا باشد؛ بنابراین اگر مسلمانی از روی عمد و عدوان کافری را بکشد یا عضوی از اعضای بدن او را قطع نماید و یا جراحی بر او وارد نماید و یا این که منفعتی را از او سلب نماید، قصاص نمی‌شود، اما تعزیر می‌شود و اگر مجنی علیه کافر کتابی باشد به پرداخت دیه محکوم می‌شود. همه فقهای امامیه به استثنای شیخ صدوق در کتاب مقنع و همه فقهای اهل سنت به استثنای امام اعظم ابوحنیفه و ابو یوسف و پیروانشان قائل به این نظر هستند. و شرط دیگری که در مسئله قصاص از آن یاد شده فقدان رابطه پدری قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد.

## منابع

### قرآن کریم.

۱. ابن ادریس، محمد، (۱۴۱۰)، السرائر، مطبوع در سلسلة النبايع الفقهيه، قم، بی نا.
۲. ابن انس، مالک، (۱۳۸۷)، المدونة الكبرى، قم، مؤسسه تبیان.
۳. تبریزی، میرزا جواد، (۱۳۸۷)، کتاب القصاص، قم، دار الصدیقه الشهیده.
۴. خرّمشاهی، بهاء الدین، (۱۳۹۷)، فرهنگ و دین، تهران، طرح نقد.
۵. آرام، احمد، داوری، رضا، هاشمی رفسنجانی، اکبر، سروش، عبدالکریم، (بی تا)، یادنامه استاد شهید مطهری (مجموعه مقالات)، ج ۱.
۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۳۸۱)، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۷. صدوق، ابوجعفر محمد بن بابویه، (۱۳۹۰)، المقنع فی الفقه، قم، مؤسسه امام هادی.
۸. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۸)، المیزان، ج ۱، قم، جامعه مدرسین.
۹. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۰)، خلاف، ج ۵، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا) التبیان، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۱. عاملی، سید محمدجواد، (۱۳۹۱)، مفتاح الکرامة، قم، جامعه مدرسین.
۱۲. عسقلانی، ابن حجر، (بی تا)، بلوغ المرام من أدلة الاحکام مع تحقیق صفی الرحمن مبارک پوری، مصر، عده دور نشر.
۱۳. علیزاده، بیوک، (۱۳۷۱)، حیات تعقلی اسلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۴. قدوری، احمد بن محمد، (۱۳۶۴)، الکتاب، انتشارات حنفی.
۱۵. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۸۶)، قاموس قرآن، ج ۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. لنکرانی، محمد فاضل، (۱۳۷۹)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، کتاب القصاص، قم، مرکز فقه ائمه اطهار.

۱۷. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۳)، آموزش عقاید، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۸. معلوف، لويس، (۱۳۸۰)، المنجد فی الغة، قم، ذوی القربی.
۱۹. ملایری، اسماعیل، (۱۳۸۰)، جامع احادیث الشیعه، تهران، مطبعه المساحه.
۲۰. هیشمی، ابوالعباس احمد، (۱۴۰۷)، الزواجر عن إقتراف الكبائر، ج ۲، دارالفکر.